

نگاهی به منشور مطالبات حداقلی کارگران* واهمیت آن در شرایط کنونی



طنین گام های طبقه کارگر

انتشار منشور مطالبات حداقلی کارگران در آستانه سی و یکمین سالگرد انقلاب بهمن، آنهم تحت شرایط سخت سرکوب، توسط چندین تشکل کارگری و دارای پایگاه اجتماعی معین در میان کارگران را باید گامی مهم و هوشیارانه در پاسخ به نیازهای وضعیت کنونی از سوی بخشی از جنبش کارگری و فعالان آن به شمار آورد. اهمیت این منشور هم بدلیل مفاد آن است که در حکم جهشی در طرح مطالبات کارگری در انطباق با جنبش سیاسی موجود علیه استبداد حاکم است و هم در این واقعیت که توسط چندین تشکل سابقه دار کارگری و دارای پایگاه اجتماعی معین در میان کارگران صادر شده است. وگرنه ارانه منشورهای مشابه و کامل تر از آن امر بی سابقه ای نیست و هر فرد و جریانی می تواند هر لحظه چنین منشوری را ارانه نماید، اما بدلیل نجوشیدن آن از میان کارگران فاقد بردمؤثر بوده و البته سرنوشتی بهتر از نمونه های مشابه قبلی نخواهد داشت. زیرا که یک گام عملی جنبش ده ها بار بهتر از یک برنامه و پاپلافرم بالا بلند و بی ارتباط با جنبش عمل می کند. آن چه که سبب می شود آن را در سیر مطالبات و مبارزات کارگری یک جهش بدانیم، همانا گره زدن (پاره ای از) مطالبات اقتصادی کارگران با (پاره ای از) مطالبات سیاسی توسط بخشی از خود کارگران و فعالین دست اندرکار است. میدانیم که گره زدن مطالبات سیاسی با مطالبات اقتصادی و اجتماعی، از طریق شفاف شدن مطالبات پایه ای جنبش های اجتماعی دخیل در آن، و از آنجمله پیوند بین نان و آزادی و نفی قاطع تبعیض جنسیتی و تبعیض ملی، از نیازهای مهم جنبش برای تعمیق و گسترش پایه های توده ای خود بشمار می رود. و در شرایطی که توسط سخنگویان بورژوا لیبرال

بقیه در صفحه 3

رویارویی اسلام سیاسی
و جنبش زنان در ایران

پارسا نیکجو ص 10

سوء قصد به جان منصور اسانلو

را محکوم میکنیم!



بنا بر گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، روز دوشنبه 3 اسفند، منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه در هوا خوری بند 4 زندان گوهردشت کرج هنگامی که با دو زندانی دیگر در حال صحبت بود با تیزی از پشت مورد حمله قرار گرفت که با هشیاری زندانیان و واکنش بموقع از خطر جدی نجات یافت. پاسدار بند که در صحنه حضور داشت هیچ اقدامی برای ممانعت از این حمله انجام نداد. فرد مهاجم سید محمد حسینی از اعضای سپاه پاسداران است که به جرم قتل همسرش در زندان بسر میبرد.

بر اساس این گزارش یورش به آقای اسانلو از قبل طراحی شده بود و به دستور وزیر اطلاعات و با طراحی علی حاج کاظم و علی محمدی رئیس و معاون زندان و کرماتی و فرجی رئیس و معاون اطلاعات و محمود مغنیان رئیس بند 4 به اجرا درآمد. این چندمین بار است که طرح حمله ناموفق علیه زندانیان سیاسی در بند 4 به اجرا گذاشته میشود و هدف از این حملات حذف فیزیکی آقای اسانلو و سایر زندانیان سیاسی میباشد.

بقیه در صفحه 2

آزمون 22 بهمن و پی آمدها

تقی روزبه

بررسی هر تجربه نوهرگام تازه جنبش به مثابه برشی از وضعیت عمومی، مسیری پیموده شده و مطالعه نقاط ضعف و قوت آن برای برداشتن آگاهانه گام های بعدی، بی شک امری ضروری و مثبت است و باید از آن استقبال کرد. چرا که بدون آن سخن گفتن از یک جنبش خود آگاه بی معنا خواهد بود.

در پی برگزاری بزرگداشت روز 22 بهمن اکنون بحث و انتقاد حول آن در میان گرایشهای گوناگون و وسعت تازه ای یافته است. البته باتوجه به انتظاراتی که پیشاپیش پیرامون ابعاد اعتراض و عرض اندام جنبش در چنین روزی برانگیخته شده بود و نگرفتن پاسخی درخور آن، این انتقادات دامنه دارتر هم شده است. صرف نظر از مثبت بودن نفس طرح این انتقادات، اما در همان حال باید توجه داشت که از زوایا و از منظر گفتمان های مختلف و باهدف های گوناگون صورت می گیرد

بقیه در صفحه 6

= ساعات پخش تلویزیون برابری =

برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان " از این پس به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تله استار پنج پخش می شود:

ماهواره هات برد در ایران و اروپا :

جمعه ها ده و نیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران برابر با ساعت هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی .
پازپخش آن؛ همان روز جمعه ساعت شش و نیم تا هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران و ساعت چهار تا پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی .

ماهواره تله استار پنج در آمریکا و کانادا:

پنجشنبه ها یازده تا دوازده شب به وقت ونکوور و لس آنجلس و پازپخش آن؛ جمعه ساعت هفت تا هشت صبح .

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید .

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون پیام افغان

www.pavameafghantv.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر

<http://www.radiobarabari.org/tvbarabari.htm>

www.rahekaregar.com

= با ما ارتباط بگیرید =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیوبرابری

www.radiobarabari.net

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.net

تلویزیون برابری

www.radiobarabari.net/tvbarabari.htm

تلفن 66851310 - 40 - 49

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح می شوند.
مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوماً مواضع سازمان ما نیستند .

سوء قصد به جان منصور ...

حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی که با زور سرنیزه به مقابله با جنبش های متنوع اجتماعی می پردازد ، فعالین این جنبش ها را نیز گروگان میگیرد تا بزعم خود جنبش را تضعیف کند یا از گسترش دامنه آن بکاهد . تصادفی نیست که سوء قصد به جان آقای اسانلو این چهره آشنا و فعال جنبش کارگری ایران در شرایطی انجام میگیرد که از یکسو مسئولین فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل خواهان آزادی منصور اسانلو و ابراهیم مددی رئیس و نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه شده اند و در همین زمینه تعدادی از مسئولین سندیکایی آلمان نیز طی فراخوانی آزادی فوری منصور اسانلو را پیگیری کرده اند . و از سوی دیگر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه همراه با سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه طی بیانیه ای در 21 بهمن " منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران " را انتشار داده اند که با طرح برخی مطالبات در عرصه آزادی ها و حق تشکل مستقل و حق تحزب و حمایت از جنبش های اجتماعی دیگر و لغو فوری اعدام و آزادی کلیه زندانیان سیاسی و مطالبات با اهمیت دیگر که دستیابی به آن ها به ناچار از مسیر فروپاشی حکومت اسلامی میگذرد ، بنوبه خود و با وجود نقصان های این بیانیه ، چشم انداز تازه ای را ارایه داده اند : چشم انداز جاری شدن جنبش ضد استبدادی و ضد فلاکت مردم ایران در نبردهای موضعی بیشمار در خیابان ، محله ، محل کار ، برای تقویت پایه های توده ای جنبش و طرح مطالبات رنگین کمان گسترده انبوه مزد و حقوق بگیران به قصد تضمین تداوم و پیشروی جنبش پرشکوهی که 8 ماه هست به حرکت در آمده و تنها با درآمیزی اشکال متنوع مبارزه میتواند راه دشوار دستیابی به آزادی و برابری را ببیماید .

در چنین شرایطی ، سوء قصد به جان منصور اسانلو و دستگیری فعالین جنبش خیابانی و جنبش های اجتماعی متنوع و اقدام اخیر حکومت برای لغو صلاحیت 36 تن از وکلای برای کاندیداتوری در انتخابات هیئت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز ، بیش از پیش نشان میدهد که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و علیه شکنجه و اعدام ، کانون داغ جنبش آزادیخواهان مردم ایران است . در داخل کشور با تجمع حول مبارزه خانواده های زندانیان سیاسی و در خارج کشور با جلب حمایت نهادهای حقوق بشر و تشکل ها و اتحادیه های کارکنان رشته های مختلف تولیدی و خدمات و جنبش های جدید اجتماعی ، این عرصه از مبارزه را باید فعالانه حفظ و گسترش داد .

گسترده باد مبارزه همبسته مردم برای لغو اعدام و شکنجه و آزادی کلیه زندانیان سیاسی !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

5 اسفند 1388 - 24 فوریه 2010

وآزادسازی قیمتها و... با قید فوری به همه آن ها اشاره شده است. ضمن آنکه درمقدمه هم برپیلان منفی نظام حاکم و سرکوب هدف های انقلاب را مورد حمله قرار داده است.

ازسوی دیگر میدانیم که هیچ مبارزه طبقاتی واقعی نمی تواند سیاسی نباشد و سیاسی شدن مطالبات خود گام مهمی در تقویت وجه طبقاتی آن است. چرا که بجای مخاطب قراردادن یک کارفرما و این یا آن بورژوا، از یکسو کل حاکمیت و طبقه بورژوازی را مخاطب قرار می دهد و ازسوی درصوف خود نیز به خواست این یا آن بخش طبقه و این یا آن خواست خود ویژه محلی، بلکه خواست مشترک همه کارگران را در برابری بورژوازی و حاکمیت می نهد. از همین روست که مارکس خواست 8 ساعت کار را که خواست مشترک کل طبقه کارگر در برابری بورژوازی بود، یک مبارزه طبقاتی می نامید ولو آنکه هنوز ماهیتا یک خواست انقلابی بود. به شمار نمی رفت و تنها یک رقم مهم و بزرگ محسوب می شد.

ج- منشور با تأکید بر منافع مشترک بخش های مختلف کارگران یعنی کارگران رسمی و قراردادی و بیکاران و بازنشستگان بر روی یکی از گسست ها و عوامل پراکندگی طبقه کارگران گشت تأکید نهاده است. بدیهی است که تلاش برای اتحاد درصوف بخشهای گوناگون طبقه گسترده کارگر با توجه به ایجاد و بهره گیری بورژوازی و دولت از این گونه تفرقه ها و سرکوب کارگران و تشدید استثمار، دارای اهمیت زیادی است.

- منشور هم چنین با مشروط کردن حداقل دستمزد و تصویب قانون کار به نظر مستقیم کارگران و نمایندگان آن ها، یعنی به دوحوزه مهم از مطالبات فراگیر کارگران، عملابه مرزبندی با سه جانبه گرایی پرداخته است.

- نگاه فراگیر به مفهوم و دامنه نیروی کار و ضرورت تقویت همبستگی در میان صفوف گوناگون آنها، از دیگر نقاط قوت منشور است. این کار با دفاع از منافع و حقوق کارگران و همه مزدو حقوق بگیران فرمولبندی شده است. که زمینه مناسبی را برای پیوند بخش های مختلف طبقه بزرگ مزدو حقوق بگیر و کلیه استثمارشوندگان اعم از بخش تولید و خدماتی و خصوصی و دولتی و بیکاران و... را فراهم می سازد. می دانیم که بخش مهم و روزافزونی از نیروی کار در بخش های خدمات دولتی و خصوصی مشغول بکار هستند نظیر معلمان و کارمندان و پرستاران و... که ایجاد پراکندگی و تفرقه در میان آنها از سیاست های ثابت و شناخته شده بورژوازی و حاکمیت است.

- منشور هم چنین با دفاع از برابری کامل حقوق زنان و مردان به مخالفت با تبعیض جنسیتی موجود در میان نیروهای کار و در محیط های کار پرداخته و خواهان رفع آن شده است. بدیهی است که فمینیست کردن نیروی کار نه فقط در جهت تحکیم صفوف کارگران است بلکه هم چنین در جهت تقویت پیوند جنبش کارگری با جنبش پراهمیت زنان نیز هست.

دفاع از کارگران زندانی و درخواست آزادی فوری آنها به همراه همه زندانیان و فعالان جنبش های اجتماعی وجه دیگری از پیوند جنبش طبقه کارگر با سایر جنبش ها را به نمایش گذاشته است.

- نکته مثبت دیگر استفاده از مفهوم و عبارت "تشکل های مستقل" است. گرچه شاید اکثر امضاء کنندگان خود طرفدار نوع سندیکائی باشند، با این وجود هوشیارانه، ترجیح داده اند که از ترم فراگیر دیگری استفاده کنند. چرا که اکنون بر همه فعالین روشن است که رویکردهای مختلفی در میان فعالین و کارگران نسبت به نوع تشکل ها- اعم از سندیکائی، شورائی، کمیته ها ویا مجامع عمومی و با درک های مختلفی از ماهیت و وظایف آنها- وجود دارد و نباید پای بندی ویا وره این یا آن نوع تشکل، موجب تشنگت بیشتر درصوف به قدر کافی پراکنده طبقه کارگر بشود. اتخاذ چنین رویکردی به معنی پذیرش واقعیت متکثرو پلورالیستی صفوف مزدو حقوق بگیران است. آنهم در شرایطی که متأسفانه نوعی از تمامیت خواهی و مشروط کردن هر نوع همکاری به پذیرش الگوی مورد نظر خود، وجود دارد. همبستگی و سازمان بایی یک طبقه بزرگ و کثیرالعهده، باید بتواند علیرغم تنوع گرایش ها و منشورهای اجتناب ناپذیر، حول اشتراکات هم اکنون موجود به پیش برده شود. بدون آن که هیچ گرایش ویا پلاتفرمی نخواهد. پذیرش خواست های مورد نظرش را پیش شرط همکاری و همگامی خود عنوان کند و البته بدون آن که از حق طبیعی خود در تبلیغ و دفاع از مواضع خود صرف نظر نماید. مهم آنست که این اختلافات سبب تحت الشعاع قراردادن ضرورت وحدت و هم آهنگی نشود و اصل همکاری حول اشتراکات را زیر برد. مثلاً چنانچه طرفداران تشکل های ضد سرمایه داری ضمن حفظ تلاش مستقل خود، حول نقاط اشتراکشان با حامیان این منشور به همکاری نپردازند؟ مگر نه این است که هر مدافع واقعی جنبش کارگری قبل

نگاهی به منشور مطالبات ...

اعم از لایبرالهای مذهبی ویا غیر مذهبی این بُعد از بحران و مطالبات به عمد مورد بی توجهی قرار می گیرد، صدور چنین منشوری بشرط آن که راه خود را به میان صفوف هرچه وسیع تر طبقه کارگر بگشاید و در لابلای منازعات فرقه ای درجا نزنند و بر برخی کاستی های خود فائق آید، می تواند بستر مناسبی برای حضور فعال ترو نقش آفرینی جنبش کارگری در جنبش سراسری و گسترش دامنه کمی و کیفی آن باشد.

اگر از این منظر به مسأله نگاه کنیم معلوم می شود که منشور مزبور گرچه رقم مهمی است و خود ارائه کنندگانش نیر باوقوف به آن، آن را مطالبات حداقلی نامیده اند اما از آن نوع رقم های بزرگ می باشد که در انطباق با تب و تاب جنبش و معطوف به مطالبات کلان اقتصادی و سیاسی است. هم چنین این منشور بدلیل انگشت گذاشتن بر مطالبات مشخص دارای پتانسیل بسنج کنندگی است و می تواند نقش چاشنی تعمیق مبارزات را ایفاء کرده و راه را برای گام های بعدی بگشاید. و به همین جهت از نوع رقم هائی است که در چهارچوب نظام کنونی قابل پاسخ گرفتن نیست و در دستر حرکت خود، خواه ناخواه نفی کننده آن خواهد بود. مثلاً آیا مطابق بند 1 آن، برسمیت شناختن بی قید و شرط آزادی تشکل ها و بیان و اعتصاب و مطبوعات و تحزب می تواند در چهارچوب نظام کنونی بگنجد؟ هرگز. یا مثلاً لغو فوری اعدام و یا "لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی" بی گمان تحقششان درگرو نفی استبداد و نظام حاکم است. بنابراین صرف نظر از اینکه طراحان ویاورمندان آن چه گونه بیانیدهند، مطالبات مطرح شده عموماً از نوع رقم هائی هستند که درگرو چالش های بزرگ با قدرت سیاسی و طبقاتی حاکم و متضمن نفی نظام موجود است و به همین دلیل بیشتر نقش آتش زنه را در صوف دادن مبارزه به جلو بازی می کند.

در اینجا بهتر است به بررسی جنبه های مختلف منشور که از لابلای بندهای آن مستفاد می شود بپردازیم:

- گره زدن مطالبات و نبردهای موضعی و پراکنده کارگران به یکدیگر از طریق مبارزات و مطالبات کلان و مشترک کارگری ناظر به یک گسست و حلقه مفقوده ای است که اکنون در مبارزات موضعی و پراکنده کارگران و تبدیل شدن آن ها به مبارزات فراگیر سراسری وجود دارد. طرح مطالبات مشخص و فراگیر کارگری هم چون تعیین حقوق حداقل توسط خود کارگران و نمایندگان، پرداخت دستمزدهای معوقه، امنیت شغلی، مقابله با اخراج و بیکارسازی و قراردادی امضاء و بیمه بیکاری و حقوق بازنشستگان و تأکید بر تشکل مستقل کارگری و... همه و همه می توانند صفوف پراکنده کارگری را حول خواست های مشترک و فراگیرشان گرد آورند.

- ازسوی دیگر طرح یک رشته مطالبات سیاسی عاجل و گره زدن مطالبات اخص کارگری با مطالبات و مبارزات سیاسی و کلان ضد استبدادی ویا دیگر افشار و جنبش های اجتماعی دیگر، نه فقط نقش مهمی در گشودن روزنه ای بسوی مبارزات موضعی و پراکنده که بدلیل ژرفای بحران پاسخی دریافت نمی کنند باشد، بلکه هم چنین بستر مناسبی برای ایفای نقش فعال و آگاهانه تر جنبش کارگری در جنبش عمومی و تعمیق مطالبات این جنبش فراهم می کند. به عنوان مثال راه را برای فعال شدن اهرم نیرومند اعتصاب-بویزه در شاخه های حیاتی و تعیین کننده آن- در کنار مبارزات خیابانی، همانطور که این منشور در اشاره به انقلاب بهمن 57 به اهمیت آن در درهم شکستن ماشین استبداد سلطنتی اشاره می کند، هموار می سازد. از این رومی توان گفت که منشور فوق به سهم خویش در راستای نقش آفرینی جنبش طبقه کارگر در جنبش عمومی ضد استبدادی و زدن مهر مطالبات خود در آن قرار دارد. باید اضافه کرد که بطور کلی بدون آنکه کارگران و کلیه مزدو حقوق بگیران در رأس جنبش آزادی خواه و عدالت و برابری قرار بگیرند، تضمینی برای تحقق آزادی و برابری وجود ندارد. از این جهت صدور بیانیه فوق را باید گامی در جهت پر کردن این حلقه مفقوده بشمار آورد. در این منشور به طور مشخص بر چندین خواست سیاسی عاجل و مهم همچون آزادی بیان، اعتصاب و اعتراض و مطبوعات و تحزب، آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام، توقف سیاست کلان هدفمند سازی پاران

ازهرچیزدردفاع ازمنافع عمومی وهمبستگی کارگران وپرهیزازتفرقه وترجیح دادن منافع عمومی آن برمنافع فرقه ای تعریف می شود؟پی شک طرح اختلافات ودیالوگ حول آن ها ودرنظرگرفتن واقعیت پلورالیستی طبقه هیچ قرابتی یا تفرقه وجداسری ندارد. برعکس وجود این گونه اختلافات ودیالوگ حول آن ها اگردریای بندی به اشتراکات موجود واصل تقویت صفوف رزمنده وهم بستگی کارگران حول مطالبات مشخص صورت گیرد مفید هم خواهد بود. مهم است بدانیم که بدون وجود یک دریا، ماهیان درشت هم وجودندخواهد داشت.

بیانیه درمقدمه خود به نحو معنادار وگویائی به نقش اعتصابات ومبارزات سراسری کارگران درانقلاب 57 ودررأس آن به نقش کارگران نفت در درهم شکستن ماشین استبدادسلطنتی اشاره می کند ویا تاکید به بیان آکنده ازفروفلانکتی که حاکمیت درطی تمامی این مدت به بارآورده است، با روحیه ای سرشارازرزمندگی واعتمادبخود ضمن اشاره به مبارزات کارگران درطی سالهای اخیر وزندانان کارگر وباطرح آزادی فوری وبدون قید وشرط آنها دربندی ازبندهای خود چنین می گوید: "اما برای ما کارگران سلولهای زندان پایان کار نیست2"، ما میلیونها انسانیم، ما تولید کنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستیم، چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست، پشتوانه ما تجربه اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران نفت در انقلاب بهمن 57 است و ما با این پشتوانه و با اتکا به قدرت میلیونی خود و با الهام از خواستههای انسانی مردم ایران در انقلاب سال 57، امروز و پس از سی و یک سال از بهمن 57 رتوس خواستههای حداقلی خود را به شرح زیر اعلام میداریم و خواهیم تحقق فوری و بی قید و شرط همه آنها هستیم." باین ترتیب نیروی خلاق ودگرگون سازنیروی جمعی کارگران پشتوانه تحق وپیشبردمفاد منشورعنوان می شود.

بی تردید اتخاذ چنین رویکردی دراین شرایط، یعنی درآستانه سی ویکمین سال سلطه نظام منطح اسلامی و تشدید بی سابقه بحران اقتصادی و سیاسی وسرکوب، امری تصادفی نیست و متأثر از حرکات پرشور وامید آفرین مردم ایران علیه استبدادی است که البته حضور افشاروسیعی از کارگران و مزدبگیران درآن، خودازعوامل اصلی این رستاخیزتوین است و اکنون با برداشتن گامی تازه درجهت شفاف کردن مطالبات خودبرحضور وپیوند آگاهانه تروفعال تر با جنبش ضداستبدادی و بادیگر جنبش های اجتماعی مبادرت می کند.

البته لازم به یاد آوری است که بیانیه درتوصیف نقش کارگران درانقلاب بهمن درجائی ازافتادن قدرت به دست مردم سخن می گوید. این فرمول بندی باین شکل البته چندان دقیق ودرست نیست و نمی تواند علت شکست و ناکامی را توضیح بدهد: این درست است که ماشین استبداد سلطنتی درآئرمبارزه مستقیم توده های مردم درخباها و درپی ویستران، اعتصاب های کارگری وبویژه نقش پرشکوه کارگران نفتی درهم شکست، اما این به معنی افتادن قدرت به دست مردم نبود، بلکه بدلیل توهمی که نسبت به حاکمیت جدید وماهیت آن وجود داشت ونیزضعف تشکل های نوپا، مردم وکارگران عملا قدرت را به خمینی وضدانقلاب جدید وفرامین آن سپردند که درنتیجه، ماشین سرکوب دولتی با شتاب بازسازی شد وبهارآزادی به سرعت رخت بریست وشوراها وسایرتشکل های نوریس سرکوب شدند. ازهمین رو حفظ قدرت دردستان جمعی خود کارگران و زحمتکشان وهمه مزدوحقوق بگیران واستثمارشوندگان، درشوراها وکمیتها و شبکه ها وسایرتشکل های متعلق به خودشان وبه مثابه تجسم خود حکومتی، از اهمیت تعیین کننده ای دراجتناب ازتکرارواقعیه شکست انقلاب بهمن برخورداراست.

چند نکته تکمیلی ، ضرورت تفکیک رفرم ورفرمیسم ونقدی بر سکتاریسم

درخاتمه به چند نکته تکمیلی اشاره کنم: باوجود آنکه نفس فرموله کردن خواسته های عام ومشترک امری ضروری و مثبت است اما اولاهیچ منشوری را نباید وحی منزل و نهائی دانست که گویادیگران باید به آن ملحق شوند. برعکس آن را باید تلاش و پیشنهاد اولیه ای دانست که می تواند دربوته نقد و درمتن حرکت، به شیوه دموکراتیک تغییروتکامل بپداند و خود را با ارتقاء مطالبات وگرایشهای گوناگون درجنبش کارگری و کلیه مزدوحقوق بگیران ومنافع عمومی آن تطبیق بدهد وکاستی های خود را برطرف سازد وازاین طریق تبدیل به منشورهرچه فراگیرتری بشود. دیگران که یکی از ضعف های انتشاراین نوع منشورها این است که چراباید فقط نام وامضاء و مهرچند جریان محدود را باخود داشته باشد وچرا نباید سعی شود امضاء مثلا ایران خودرو ویا ذوب آهن و تراکتورسازی وکارخانه های نورد وسایرمتجمعه ها و دهها وسدفا کارخانه ویخشهای دیگر طبقه گارگر... ودرگام های بعدی معلمان وپرستاران و... را درزیرپای خود نداشته باشد؟ البته وجود چنین محدودیت هائی در گام های اولیه وشرایط سرکوب والتبه هم چنین مرزبندی مصنوعی، قابل فهم است

ولی مهم محدودنمادن آن دراین حیثه ونگاه به آینده آن است. ازهمین رویاید تلاش وافروهدفمندی را به عمل آورد که مفاد منشورچه در میان کارگران وپیایگاه اجتماعی همین جریانات امضاء کننده و چه درمیان سایرکارگران وازجمله درمیان افشاروسیعی مزدوحقوق بگیران موجب گشودن بحث و گفتگو حول آن وتقویت حمایت آگاهانه ازآن ویا دامن زدن به ارائه منشورهای مشابهی توسط سایربخش ها و جنبش های اجتماعی باتاکیدات ویژه وموردنظرخود بشود. چرا که دامن زدن به شفاف سازی مطالبات خودمی تواند یکی ازدست آوردهای آن باشد. درهرحال ضامن موفقیت آن درطرح گسترده و گسترش دامنه حمایتی ازآن است.

هرمنشوری که بخواهد به نیازهای واقعی جنبش درشرایط کنونی پاسخ گویشد باید بسهم خود همزمان سه عرصه مهم زیر را به موازات یکدیگر ودرپیوند با یکدیگریبیش ببرد: تقویت همبستگی وپیوند صفوف پراکنده جنبش کارگران ومزدوحقوق بگیران بایکدیگر، پیوند آن با جنبش سراسری ضداستبدادی وبالاخره پیوند آن با سایرجنبش های اجتماعی. ودرهمین رابطه باید گفت که غرض این نوشته هم نه دفاع ازاین منشور دربرابرسایرمنشورهای بالفعل وبالقوه دیگراست و نه به معنی انکارکاستی های آن است. مثلا درمنشورفوق جای دفاع ازبرابری ملیت ها خالی است. گرچه دربخش کودکان به نحوی مطرح شده است، اما کافی نیست و مساله برابری ملی ورفع ستم ملی، یکی ازمسائل مهم جنبش دموکراسی درایران است وعلاوه برآن یکی ازمسائل درونی صفوف جنبش طبقه کارگر که ازملیت های گوناگون تشکیل می شود نیزهست. درهرحال دراین نوشته تاکید اصلی برمولفه های پایه ای است که یک منشورآرتزگذار درلحظات حساس کنونی لازم است به درجائی دربرگیرنده آن باشد. باین دلیل می توان ازتعدد منشورها و منشورمنشورها-وحدت درکرت- که حاوی اشتراکات پایه ای است سخن گفت.

درنگی بر فراروندگی مبارزه طبقاتی:

ماگزیمالیست ها و حداکثرخواهان یعنی آنان که عادت دارند همواره به سقف مطالبات ونیمه پرلیوان نگاه کنند. ممکن است اهمیتی برای طرح مطالباتی که تهیه کنندگانش خود آن را حداقلی نامیده اند قائل نباشند. وآن را رفرمیستی و فاقد ارزش بدانند و وظیفه خود را نیزقبل ازهرچیزدر مرزبندی و افشاء آن خلاصه کنند. برای آن ها همواره نقطه عزیمت و هدف های متعالی وپیشارو دواپرمنطبق برهم هستند و ایدئولوژی(و اهداف بی ارتباط باسترواقعیت های فرارونده مبارزه طبقاتی) حرف آخررا می زند. اما واقعیت های مربوط به نحوه انکشاف وتعمیق مبارزه طبقاتی چیزدیگری می گویند:

نخست آنکه بین رفرم ورفرمیسم باید فرق اساسی قائل شد. بین رفرم و انقلاب، بین خواسته های اصلاحی با خواسته های ریشه ای تر الزما تقابل ذاتی وجود ندارد، بلکه برقراری رابطه درست و سازنده بین آنهاست که موجب بسط مبارزه طبقاتی وپیشروی آن می شود. درحالی که سیاست های رفرمیستی باهدف حفظ نظام واصلاح ومرمت آن صورت می گیرد وباهزاران رشته مرئی و نامرئی منظورخود را به نمایش می گذارد. اما رفرم های واقعی وگره گشا با انگشت گذاشتن بروی مطالبات وخواسته های فراگیر ومشترک کارگران ویر بریستر همبستگی وافدام جمعی می تواند نیروی لازم واولیه برای تغییر را بوجود بیاورد. دررویکرد رفرمیستی نگاه به بالا عمل می کند و حال آنکه درنگاه دیگرسیج نیروهای پایه و فشارازپائین نقش اساسی را دارد. اگر این آموزه مهم مارکس را بپذیریم که کارگران اسیروگرفتاردرهزاران تاروپود وزنجیرهای مرئی ونامرئی به مناسبات سرمایه داری، تنها می توانند ازطریق مبارزه جمعی خودبرای تغییرشرایط حاکم برخود وبهمراه آن تغییرخود و آگاهی خود، راه رهایی را بگشایند وامکان خروج ازوضعیتی را که به آن زنجیرشده اند و باشیوه زندگی خود آن را بازتولید می کنند بدست آورد، آنگاه به اهمیت این گام ها واقدامات عملی و اولیه برای خروج ازسیکل بسته وضعیت بردگی وبازتولید آن پی خواهیم برد. معنای دیالتیک پیشروی و رهایی براین اساس جزقراردادن نقطه عزیمت براساس رفرم های کارگشا ودرانطباق با سطح جنبش وشکل دادن به اقدام واراده جمعی برای عبور به اهداف والاترهای نیست. چراکه انسانهای مثله شده وازخود بیگانه تنها دریسترمبارزات همبسته خود برای تغییرشرایط انحطاط آمیزی که درآن عوطه ورشده اندوبرعلیه اش برآشوبیده اند، قادر به بازآفرینی خود به مثابه انسان ودارای عزم مقابله با شرایط بازآفرینی این انحطاط وفلاکت می شوند.

درتجربه های موجود عموما تنظیم رابطه بین هویت ها وواقعیت های موجود همواره دچارچالش بوده ومسأله برانگیزاست. یعنی یا هویت را بجای واقعیت، نقطه عزیمت قرارمی دهیم که معنایی جزبرخوردآئینی-سکتاریستی باواقعیت ها ندارد و نتیجه اش هم جزتداوم وتشدید پراکندگی وتفرقه نیست. یا خود را درواقعیت منحل

واهداف خویشتن را گم می کنیم. رویکرد صحیح اما ازتصادم و پیوند اصولی بین هویت ها(اهداف، ذهنیت ها واندیشه ها) با واقعیت ها برمی خیزد که خود را در برخورد انتقادی با این واقعیت ها نشان می دهد و هر دو این ها درچنین پراکسیسی، ازخود فراتر می روند و ازتولیدمی شوند. باین ترتیب هم واقعیت اجتماعی و مبارزه را درنظرمی گیریم و هم با نگاه انتقادی به آن، ازآنچه که هستیم فراتر می رویم. وگرنه پیشروی درجامعه گرفتاردرتاریخ و سرمایه تعلیق به محال میشود. کارگران به مثابه یک طبقه فرارونده یعنی طبقه درمعنای سلبی خود، یعنی طبقه ای که خود و جامعه طبقاتی را نفی کنند، برهمین اساس صورت می گیرد. طبقه درمعنای سلبی خود امری پیشینی و داده شده نیست بلکه امری است درحال شدن و ساخته شدن درگرمای مبارزه طبقاتی. آنچه که درجامع بورژوازی موجود است طبقه دروجه اثباتی خود یعنی تولید کننده ثروت اجتماعی و اسیردرمناسبات بازتولید سرمایه و به مثابه بخشی اساسی ازنظم موجود است. کارگردارین معنا همواره درحال بازتولید خود به مثابه کارگرمزدبگیر است. ازهمین رو درک اهمیت مبارزه حول خواسته های مشخص و پیشروی براین بستر توسط انسان های عوطه و درارین منجلاب و اسیردرتاریخ و تقویت این روند رهائی توسط همه عناصر و فعالین آگاه تر، می تواند در راستای تقویت طبقه درمعنای سلبی خود و سمت گیری بسوی فراتررفتن ازنظام موجود باشد.

88-12-04-23-02-2010

تقی روزبه

پانویس :

*2- آیا تقارن انتشار این منشور با تشدید فشار به منصور اسانلو و حتی سوء قصد به جان وی در زندان گوهر داشت، تصادفی است؟ یا آنکه رژیم نگران از شنیدن طنین گام های جنبش کارگری این چنین دستپاچه شده و با تلاش مذبحانه و در عین حال جنایتکارانه از زندانیان به مثابه گروگان برای کاستن از طنین گام های طبقه کارگر سود می جوید؟ در هر حال در چنین شرایطی است که اهمیت خواست آزادی فوری زندانیان و کارگران زندانی و دادن این پیام به رژیم در منشور که بداند "برای ماکارگران سلول پایان کار نیست"، معنا و بیژواک بیشتری می یابد.

ضمیمه

منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران

سی و یک سال از انقلاب بهمن ۵۷ گذشت. مردم ایران در آنروزها با امید به برخورداری از یک زندگی بهتر و برچیده شدن چتر اختناق و سرکوب در صفی میلیونی به خیابانها آمدند و طبقه کارگر ایران و پیشاپیش آنان کارگران شرکت ملی نفت با اعتصاب سراسری خود و بستن شیرهای نفت کمر حاکمیت استبداد را در هم شکستند و توده های میلیونی مردم با شعار "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما" پاسخی شورانگیز به این اقدام تاریخی آنان دادند و در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قدرت به دست مردم افتاد.

سقوط حکومت استبداد در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برای مردم به جان آمده از ستم و خفقان، بهارانی پر شکوه بود که زن و مرد و پیر و جوان و کودک با سرود بهاران خجسته باد و با شوری وصف ناپذیر به استقبالش شتافتند، مردم همدیگر را در آغوش می کشیدند، اشک شوق می ریختند و در پس قطره های اشک شوق شان رهائی و بهروزی خود را با تمامی وجودشان لمس میکردند.

اینک از آنروزهای پر شکوه و از آن روزهای امید و طراوت و شادابی ۳۱ سال میگذرد، سی و یک سالی که امروز از آن همه امید و طراوت و شادابی چیزی جز فقر و بدبختی، بیکاری و دستمزد زیر خط فقر، طرح قطع یارانه ها و درماندگی میلیونها کارگر و مزد بگیر برای گذران زندگی بر جای مانده است.

اما زندگی ادامه دارد و مردم ایران هنوز و به حق در حال و هوای تغییراند و امیدشان را برای دست یابی به یک زندگی انسانی و شاد و مرفه و آزاد از دست نداده اند.

در این میان کارگران ایران در طول سالهای گذشته با اعتصابات و اعتراضات جسورانه خود و برپائی تشکل های مستقل شان به دفاع از حق حیات و زندگی خود برخاستند و امروز بسیاری از آنان به جرم تشکل خواهی و خواست یک زندگی انسانی در پشت میله های زندان بسر میبرند.

اما برای ما کارگران سلولهای زندان پایان کار نیست، ما میلیونها انسانیم، ما تولید کنندگان تمامی نرونها و نعمات موجود هستیم، چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست، پشتوانه ما تجربه اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران نفت در انقلاب بهمن ۵۷ است و ما با این پشتوانه و با انکا به قدرت میلیونی خود و با الهام از خواسته های انسانی مردم ایران در انقلاب سال ۵۷، امروز و پس از سی و یک سال از بهمن ۵۷ رهوس خواسته های حداقلی خود را به شرح زیر اعلام می داریم و خواهان تحقق فوری و بی قید و شرط همه آنها هستیم.

۱- برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و تحزب

۲- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان

۳- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری

۴- طرح هدفمند کردن یارانه ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً" و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد

۵- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزد بگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نمایندهای منتخب مجامع عمومی کارگران

۶- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۷- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی

۸- برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی

۹- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند

۱۰- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
اتحادیه آزاد کارگران ایران
انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

۲۱ بهمن ماه ۱۳۸۸

آزمون 22 بهمن ...

نداشت. درهرحال تحقق این هردو شق نیازمند به عزم ومبارزه ای بود که این طیف ازجنبش-لااقل درمورد 22 بهمن- خواهان آن نبود وازاساس با قصد وفراخوان آنها برای بوجود آمدن یک صف واحد به مناسبت امرمشترک سی ویکمین سالگرد انقلاب حول استقلال،آزادی وجمهوری اسلامی وتعلق آن به همه ملت منافات داشت. نیروی محرکه این رویکرد البته فقط بافشارسنگین جناح حاکم برای مرزبندی با فتنه منشا نداشت. بلکه علاوه برآن و مهمتر از آن، از دغدغه روزافزون خودشان ازفراروی جنبش از محدودده های نظام کنونی نیز منشأ می گرفت. ضمن آنکه باید به آن این نکته را هم اضافه کرد که در راستای پاسخ مثبت به تلاشی بود که از مدت ها قبل توسط طیف میانه اصول گرایان وهم چنین رفسنجانی برای تبدیل روز 22 بهمن به روزآشتی ملی ونقطه پایان گذاشتن به بحران بزرگی بود که کل موجودیت نظام را بزیرسوال برده بود. واین درشرایطی بود که تمامی قرائن و شواهد وسختن خامنه ای و تاکتیک های جناح حاکم حکایت از قصد آنان برای باصطلاح پایان دادن به فتنه وکوکردن چشمان آن درحماسه 22 بهمن می داد ونشانه ای از تمایل آنان برای آشتی و دادن امتیازی واقعی به حریف دیده نمی شد. درهرحال نتیجه 22 بهمن را نمی توان بدون درنظرگرفتن فعل وانفعالات فوق که خود پس ازبرآمد پرشورعاشورا صورت گرفت درنظرگرفت. فعل وانفعالاتی که که منجر به صدوربیانه و نامه نگاری "بهبران نمادین" جنبش اعم از موسوی وکروبی و خاتمی و مواضع جدید آنها مبنی بربرسمیت شناختن تلویحی ریاست جمهوری احمدی نژاد وتمايل به گشوده شدن باب مذاکره مورد بررسی قرار داد.

بیانه خامنه ای وخطوط اصلی آن که بلافاصله پس ازبرگزاری مراسم 22 بهمن انتشاریافت، وازجمله تعداد شرکت کنندگان این "گردهمایی خودجوش و حماسی" وخط ونشان کشیدنش مبنی برآنکه اگر درمقابل خروش ملت همیشه درصحنه تسلیم نشوند ازسراوه برداشته خواهند شد، ازقبیل تهیه شده بود ومحتوای آن دقیقاً درادامه همان مشی قبلی وی بود.

یک پیروزی موهوم، یک حماسه تقلبی و دوپینک شده!

برگزاری بزرگداشت 22 بهمن درزیربیماران فشرده ای از اقدامات تهدید آمیزوایجاد فضای رعب آمیزصورت گرفت. درشرایطی که رژیم با بسیج حداکثری از عده وعده واعدام ها و اویختن شمشیراعدام های بیشتر برافراسرمردم، گروگان گیری ازمردم با دستگیری های هزاران نفری وبخش تصاویرشرکت کنندگان درتظاهرات عاشورا و شواهدی تلویزیونی و... انواع واقسام تهدیدها وهشدارهای خصوصی وعمومی به شهروندان وفعالین، بستن وفلج کردن همه مجاری اطلاعاتی - ارتباطی وحما رکشی های خیابانی وقرق کردن پیشاپیش میدان آزادی و خیابان انقلاب و مسدودکردن ورودی های فرعی، نصب بی شمار دوربین های کنترل و... عملاً وضعیت را درحالت حکومت نظامی اعلام نشده قرار داده. همه قرائن و شواهد حکایت از نگرانی شدید رژیم نسبت به شکل گیری تجمعات وپیوستن آن ها به یکدیگر و تبدیل شدنشان به رودی خروشان، می کرد. حمله به کربوی وخاتمی و موسوی در همان نقطه ورود و قبل ازآنکه به توانند وارد مسیراصلی بشوند برای وادارکردن آنها به ترک تظاهرات، نیزبخشی از تاکتیک آنها مبنی بر ممانعت از شکل گیری هرنوع تجمعی بود که می توانست گسترش پیدا کرده و کنترلش از دست آنها خارج شود. سخنان رادان در پی سیم مبنی بر برخورد قاطع وبرحمانه با شکل گیری هرنوع تجمع وتحریک در این رابطه ناظر بر همین تاکتیک است. ازسوی دیگر میدانیم واکنون بخوبی روشن شده است که رژیم تلاش وسیعی را بکار گرفته بود که با استفاده از امکانات عظیم دولتی، برای جبران فقر حمایت توده ای در پایتخت، نیروی انسانی وسیعی را از نقاط دیگرکشوره سوی پایتخت جابجا کند. کاروان عظیم انبوس ها که در این دهکده جهانی از دید کسی پنهان نماند وعظمت آن تنها از طریق آسمان قابل رویت بود بخوبی مضحکه این تجمع حماسی در تهران را به نمایش گذاشت. تعطیلات چند روزه وپذیرائی دست ودل بازانه برای نمایش پایگاه توده ای رژیم نیز از چشم تیزبین مردم بدور نماند. اکنون مدتی است که طنز تظاهرات ساندیستی وارد محاورات مردم و ادبیات سیاسی شده است. درهرحال از قدیم گفته اند که گربه عاریتی موش نمی گیرد وبهین دلیل عجیب نیست که شاهد لگدمال شدن تصاویر وتمثال های مقدس خمینی و خامنه ای ، درزیرپای کسانی که در صف های پرجمعیت در مقابل غرفه های اطعمه واشربه مشغول نوشیدن وخوردن هستند بودیم. وچالب آنکه که این بار رژیم برای جلوگیری از تکرار ونمایش این گونه صحنه ها که درحماسه 9 دی به وفور صورت گرفت، این بارلشکری از نظافت چیان جارویدست و حاضر به براق را برای رویداد این اقتضاحات، به حالت آماده باش درآورده بود! درهرحال نظامی که به فزونی وپاشی وانحطاط خود وارد شده است، وتنها شبحی از اقتدار وتوانائی گذشته خود را بدک می کشد، رژیمی که همه چیزش تلقبی ومصادره ووارونه نمائی است، ادعاهایش درمورد مہیننگ های چند ده میلیونی، نیز جز تقلب ودروغ آزاب درنیامد وتوانست حتی میدان آزادی را پر کند. تصاویر وفیلم های مونتاژ شده، چهارمیخ کردن خبرنگاران خارجی درنقطه معین، مصادره کردن جمعیتی که در بیرون از میدان

والزاما در جهت تعمیق وگشودن راه پیشروی آن نیست. برعکس برخی از آنها با هدف تأمین هژمونی اصلاح طلبان مشروطه خواه بر جنبش و نگرانی نسبت به خارج شدن آن از چهارچوب پلاتفرم مورد نظرشان و درمقابل بهم فزاینده تعمیق جنبش صورت می گیرد. غرض صید ماهی مطلوب آزاب گل آلود است و چنانکه خواهیم دید آشکارا باسودای کنترل جنبش و اعمال رهبری و متمرکز کردن آن همراه است. برخی دیگر خرده انتقادهائی ناظر بر آشفتگی های درونی صفوف "سبز" و جریانات متعلق به گفتمان اصلاح طلبی است (مثلاً انتقادهای مربوط به تاکتیک اسب تروای نوی در این چهارچوب قابل بررسی است). برخی دیگر معطوف به عوامل ریشه ای تری هستند. واقعیت آن است که برخی نارسائی های مشهود ریشه های عمیق تری داشته و بر بسترتجالش های بنیادی تری صورت می گیرد که مستلزم ریشه یابی آسیب پذیری ها در سطح عمیق تری است. یک بررسی همه جانبه از وضعیت مشخص 22 بهمن- به مثابه برشی از وضعیت در این اشفته بازار لازم بنظرمی رسد. وگرنه بیم آن می باشد که دوغ ودوشاب باهم قاطی شده وبرتردید وگیج سری بیافزاید وموجب آشفتگی بیشتر درگام های بعدی بشود. بی شک دست یابی به خوداین مهم می تواند محصول نقدی برآمده از خرد جمعی بخصوص ازسوی آثانی که دستی برآتش دارند و بطور مستقیم درصحنه برایتیک حضور داشته اند صورت گیرد. و بنا بر این این نوشته نمی تواند بیش از ادای سهمی ناچیز در این امر ضروری باشد.

درمطلبی حول 22 بهمن، یک بسترو سه رُویا به چالش بین این رویاها پرداختم ومهمترین ویژگی جنبش را روند عبور از حاکمیت، از گفتمان اصلاح طلبی و حتی از خود که ناظر بر تعمیق وفراشد جنبش است مورد تأکید قرار دادم. ویژگی ی که بدون درنظرگرفتن آن قادر به تبیین بروز ماهیت چالش های کنونی که در طاهرازانتقاده نارسائی هائی حضور در 22 بهمن برمی خزدولی در واقع ریشه در چالش های پایه ای تر دارد نخواهیم شد. مثلاً وقتی طرفداران اصلاح طلبان در داخل به پدیده عبور از موسوی حمله می کنند وان را بخاطر نادیده گرفتن راهبرد وی مبنی بر "شرکت با هویت" در تظاهرات مورد سرزنش قرار می دهند، دارند همین فراروی را که من آن را اخگرسوزان جنبش نامیده ام مورد حمله قرار می دهند. همانطور که جناح حاکم نیز سرکوب همین اخگر را آماج اصلی خود قرارداده است. در آن نوشته درباب رویای سوم آمده بود که در میان آنکورهائی سه گانه بازی این آنکور سوم است که تعیین کننده است وهمه چشم به نقش آفرینی آن دوخته اند. والبتنه این مسأله هم مورد اشاره قرار گرفته بود که 22 بهمن گرچه در تحلیل نهائی تنها یک نقطه از منحنی صعودی مبارزه مردم است ومعادل بود نبود آن نیست، اما بسته به آن که تاچه حد بتواند حضور گسترده ومستقلانه خود را به نمایش بگذارد می تواند به نقطه عطفی تازه در سیر این مبارزه تبدیل شود. بنا بر این تبدیل شدن آن به یک نقطه عطف مشروط به یک "اگر" مهم یعنی حضور مستقل وگسترده همراه بود. اکنون اما باید نگاهی به بیلان آنچه که رخ داد و ادعاهای هر کدام از آن ها بپردازیم:

درمورد جناح حاکم از قبیل تا حدود زیادی رئیس تاکتیک اصلی آن روشن بود. یعنی از یکسو بر بهره گرفتن از حداکثر توان خود برای بسیج حداکثر نیرو جهت برگزاری یک باصطلاح حماسه بزرگ استوار بود وازسوی دیگر مصمم به ممانعت از عرض اندام جنبش درمقیاس کلان (ودر صورت شکل گیری پراکندن و سرکوب آنها) بود. این هم روشن بود که حاکمیت علیرغم چانه زنی ها و پادرمیانی ها از هردوسو برای یک راه پیمائی مشترک و به مثابه یک آشتی ملی با سبزه های طرفدار موسوی اجازه مشارکت با هویت مستقل در متن یک صف مشترک و با هویت خود را نخواهد داد مگر آنکه این مشارکت منفعل، آمیخته با سکوت و قابل مصادره کردن باشد. نتیجه ای جز این هم البته مستلزم تشکیل صف مستقل و جداگانه در نقطه پانقاه دیگری بود که تا باین حد قرق نشده باشد و البته با پی آمد هایش ویا اگر در صف ومسیر مشترکی صورت می گرفت، مستلزم تحمیل هویت خود به حریف بود از طریق مقابله با یک تازی آنها و زهم با پی آمد هایش. وگرنه جزمصادره شدن وتبديل به سیاهی لشکر حاصلی

قرارداشتند و در زیر کنترل و فشارهای نیروهای سرکوب امکانی برای حضور با هویت خود پیدامی کردند ولی حاضر به حضور در پیای سخنرانی احمدی نژاد هم نبودند، گره ای از کار رژیم نگشود. باین وجود در همان میدان نیمه خالی وسخت تحت کنترل هم، رژیم نتوانست از تیرهای شعارهای اعتراضی مخالفان و از جمله مرگ بردیکتاتور درامان بماند. به محض پایان یافتن آن سخنرانی به هنگام پخش هم برای بازتاب پیدانکردن شعارهای مرگ بردیکتاتور دستکاری می شد، همه شاهد بودند که احمدی نژاد تا تاپایان مراسم هم نماند و شتابزده با هلی کوپتر میدان آزادی را ترک کرد. ادعاهای رژیم مبنی بر حماسه ده ها میلیونی به سنگ خورد، مصادره مردم شرکت کننده که با هدف دیگری آمده بودند ولی نتوانسته بودند حضور مستقلاً بهم رسانند نیز به مضحکه تبدیل شد. ولاد شعار دروغ گو حماسه ات کو را نیز باید به شعار دروغ گو 63% افزود.

از سوی دیگر گره جنبش اعتراضی بهر دلیل ، نتوانست در مسیر اصلی راه پیمائی حضور محسوس و با هویت مشخص داشته باشد، اما اگر نه خود جنبش اما شیخ آن آشکارا سایه سنگینی خود رادر همه جا نشان می داد. نفس بسیج ده هزار نیروی نظامی برای برگزاری بزرگداشت خود، خود نشان بارزی از شیخ فوق و ترس رژیم از آن بود. بعید است جمعیتی هم که با هزاران طرفند و با هزینه کردن دست و دل بازانه صدها میلیارد تومان از خزانه ملت، از نقاط دور دست به میدان نیمه خالی آورده شدند ، با مشاهده این فضا و رفتار سریع آمیز حکومت و اقتدار مکی بر سرکوب و سر نیزه تصویر خاطره مناسبی از اقتدار رژیم با خود برده باشند. آنها بیش از اقتدار ایجاد حس اعتماد به توان رژیم، شکندگی آن و فوق العاده بودن شرایط را به با خود برده اند. در هر حال رژیمی که زمانش سپری شده و حاضر نیست تن به خواست مردم بدهد، با بسیج های سنگین و پرهزینه ای که قادر به تکرار همه روزه آن نیست، کاری جز پرده برداری از ضعف خود و شتاب دادن به ریزش بقایای پایه های توده ای خود انجام نمی دهد.

این که یک دولت قدر قدرت که حیات و ممات و زندگی و سرنوشت میلیونها تن را بطور مستقیم در چنگ خود دارد و با بسیج همه امکانات و نیروهای خود بتواند صدها هزار جمعیت را از چهار گوشه کشور جمع آورد، و در عین حال با تمامی توان از جمع نیروهای مخالف خود ممانعت به عمل آورد، از هنرهای شناخته شده همه حکومت های استبدادی به شمار می رود.

همانطور که اشاره شد تاکتیک رژیم دووجه داشت. وجه دوم ناظر بر ممانعت بهر قیمت از عرض اندام و قدرت نمائی جنبش اعتراضی در ایستادگی و میلیونی بود. تا آنجا که به این هدف برمی گردد، ارزیابی ها نشان دهنده آن است که رژیم در ممانعت از نمایش خیابانی اعتراض بزرگ در مسیر اصلی تاحد معینی موفق شد. در اینجا بطور فشرده نگاهی داریم به علل و عوامل این پدیده که نقطه ثقل اکثر انتقادات را تشکیل می دهد:

در بررسی کلی علل می توان آن را به دودسته علل خطاهای ناشی از عوامل بیرونی یعنی فشارها و اقدامات امنیتی و سیاسی حاکمیت در مقابل با جنبش و بطور اخص در 22 بهمن برمی گردد و علل داخلی به چالش های درونی موجود در صفوف جنبش و نارسائی های حاصل از آن. البته هر کدام از این دودسته علل نیز دسته بندی ها و وجوه گوناگون دارند که مجال پرداختن به همه آنها در این نوشته نیست.

در ارزیابی علل نخست، تا آن جا که به رژیم حاکم بر می گردد فشارهای امنیتی و سرکوبگرانه و هم چنین تلاش های تاکتیکی با هدف ایجاد تشنگ در صفوف جنبش و دامن زدن به شکاف ها و بویژه زیر فشار قرار دادن اصلاح طلبان برای مرز بندی بافته و تفکیک صفوف با اصطلاح آشوبگران از مردم عادی و منتقدان آن جمله بودند. در آسیب شناسی این تلاش ها به عنوان عوامل بیرونی نسبت به جنبش البته همانطور که اشاره کردم تاحدی در ممانعت از برگزاری تجمعات بزرگ در مقیاس کلان، آنگونه که انتظارش می رفت و برآورده نشد مؤثر بود ولی فقط تاحد معینی. مهمترین آن عوامل درونی بودند. سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر رژیم برگزار کننده مراسم برای 22 بهمن تا این حد به آماده باش و تمرکز نیرو مبادرت کرده بود و منطقه را تا این حد قرق کرده بود، در حدی که از نقطه نظریات ناظر بر هر نیروی اپرا وجود میلیونی در آن نامحتمل بنظر می رسید، چرا بجای تنها گذاشتن رژیم در نقطه تمرکز خود، و احیاناً اقدام مستقل در نقطه دیگر، به تاکتیکی مبادرت شد که حاصلش تاحدودی تبدیل شدن جماعت به سپاهی لشکر شد؟

در این رابطه نیز عوامل مختلفی دخیلند و تقلیل این گونه حرکت های پیچیده اجتماعی به یک علت نادرست است ولی این مساله نافی در نظر گرفتن نقش و وزن هر کدام از آنها نیست. در این رابط است که یکی از مهم ترین چالش های درونی جنبش یعنی شکاف بین گفتمان اصلاح طلبی مشروط با فرایند ساختار شکن جنبش رخ می نماید:

مشارکت با کدام هویت؟!

موسوی و حامیان وی ظاهراً در نقد وضعیت پیش آمده در پشت شعار شرکت "در تظاهرات مشترک اما با هویت خود" خود سنگر گرفته اند. ولی پرسش این است که با کدام هویت؟ در اینجا مفهوم ویا عبارت تظاهرات مشترک کلیدی است و وجه مهمی از درونمایه آنچه را که در روز 22 بهمن صورت گرفت توضیح میدهد.

واقعیت آن است که سؤال فوق با همه بدها به جهتش برای سبزه های اصلاح طلب مطرح نبود و آنها با دلایل قابل درکی از مواجه شدن با آن گریزان بودند. در آستانه 22 بهمن بدلا بلی شکاف درونی جنبش بیش از هر زمانی و بیش از آکسیون های قبلی فعال تر شده بود و تأثیر گذار تر بود. در واقع این بار در پی زلزله عاشورا-اصلاح طلبان بسیار جدی تر و مصمم تر آمده بودند که نشان دهند با ساختار شکنان مرز بندی دارند و اجازه نخواهند داد جنبش ساختار شکن با شعارهای خود وارد صحنه شود و ابتکار عمل را بدست گیرد. بهمین دلیل تمامی ذکوفکر آنها مصروف به کنترل جنبش بود که مبادا تبدیل به سپر پیشروی ساختار شکنان شوند. آن ها بسهم خود (چه موسوی و کروی و خاتمی و... و چه مجمع روحانیون و چه جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و...) در همسویی و در توافق با محافظه کاران میانه رو بر آن بودند که حرکت 22 بهمن را به روزی برای حرکت مشترک، فرا جناحی و فراگیر برای همه نیروهای نظام و به یک اشتی با اصطلاح ملی تبدیل کنند. از نظر آنها مقدمات آن امر با صدور بیانیه ها و برسمیت شناختن دولت و مرز بندی با ساختار شکنان و خارجه نشین ها و بیگانگان و... و یاد میانی نیروهای میانه روی جناح حاکم فراهم شده بود. شعار جمهوری اسلامی آری! به عنوان شعار و چتری مشترک بر فراز این آکسیون 22 سنگینی می کرد. خط راهنمای آنها کلمه منحوس اشتراک بود. 22 بهمن بود. و تمایز ادعائی نه به خود کامگی در برابر آن هیچ رنگی نداشت. آنها در عمل آمادگی داشتند که در صورت عدم وجود شرایط مناسب فتیله آن را پائین کشیده و آن را کم رنگ و کم رنگ تر کنند و حتی بالکل وانهند و بدون علامت و نشان و شعار در تظاهرات شرکت نمایند. و تاحدی که به حیطه عمل آنها مربوط می شود چنین نیز شد و تاکتیک شرکت همراه با سکوت با چرا گذاشته شد. چرا که بزعم آنان حتی نفس تحمل آنها توسط حریف ولو بدون بروز هر گونه نشانه ای از آن خود یک پیروزی محسوب می شد! و همه اینها در شرایطی بود که بر کسی پوشیده نبود که همه قرائن حاکی از آن است که حاکمیت کوچکترین وقعی به آنها نهد و به کمتر از تسلیم کامل آنها و سپاهی لشکر شدن راضی نخواهد بود. باین ترتیب بخشی از صفوف جنبش به دلیل سیاست های فوق به حالت انفعالی کشیده شد. بخشی که بدلیل داشتن نقش سپر برای تظاهرات اعتراضی بویژه وقتی تظاهراتی باشد که رژیم آن را سازمان داده است، دارای تأثیری بیش از کمیت و وزن واقعی خود است. سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا برآستی می توان مردمی را که در تظاهرات گوناگون و بزرگی هم چون عاشورا و یا تظاهرات قم باشعار مرگ پرولایت فقیه شرکت کرده اند، راضی به شرکت در تظاهراتی با شعار جمهوری اسلامی آری! کشاند که این آقایان بفرکان افتاده بودند؟! بی شک آنها از نظر مواضع خود همواره دارای چنین رویکردی بودند. اما آنچه که تا زگی دارد تلاش های جدید آنها برای تحمل آن به جنبشی است که از آن فراتر رفته است. این همان چالش اصلی بود که در 22 بهمن، بدلیل جمع شدن مجموعه از عوامل از جمله حالت عیور جنبش از موسوی و وی آمده های زلزله تضادها، و مساله روند عبور جنبش از موسوی و وی آمده های زلزله عاشورا، خود را در این مقطع زمانی به عریانی نشان داد. البته این که بخش ساختار شکن جنبش خود در برابر عملگر این تضادها چرا نتوانست خود بحث دیگری است که در این نوشته به جنبه هائی از آن اشاره خواهد شد. تنها نکته ای که در این جا باید مورد تأکید قرار گیرد این است که بی شک مرز بندی قاطع و ریشه ای با این شعار مشترک باید از همان زمان وقوع انقلاب بهمن و باین ادعا "که انقلاب 22 بهمن با شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی متعلق به همه ملت است" صورت گیرد و نگاه به انقلاب بهمن از منظر یک انقلاب سقط شده و مرده به دنیا آمده، صورت گیرد. سرخم کردن در برابر مفهوم کلی انقلاب و بزرگداشت و تریک و تهنیت گفتن بدون روشن کردن ماهیت آن، حاصلش جز گل آلود کردن آب و ریختن آب به آسیاب این رویکرد نخواهد داشت.

البته در کنار چالش اصلی فوق تاکتیک مربوط به اسب تروای اتاق فکر در خارج کشور به مثابه عقبه اصلاح طلبان طرفدار ولایت مشروط نیز وجود داشت که به قصد فتح قلعه دشمن در میدان آزادی رهنمودهای خود را ارائه می کرد. این رویکرد که بخود اجازه می دهد در بیرون از صحنه عمل تاکتیکی صحنه عمل تاجزئی ترین زوایای آن نظیر تعیین مسیرهای راه پیمائی و محل و نوع اقدام و نظائر آن را تعیین کند. آنهم به همراه توصیه هائی هم چون هم تیب و هم رنگ شدن با قیافه حزب الهی ها و شرکت بدون هویت مستقل، حضور در یک راه پیمائی طولانی بشدت قرق شده و رو جوانان دیکته کند، اکنون بقدر کافی مورد نقد قرار گرفته و خود طراح آن البته در جهت صحنه گذاشتن بر تاکتیک های موسوی ، به نادرستی آن اذعان کرده است. بخش دیگری از رویکرد های خارج کشور به جریان دیگری مربوط می

شود که ضمن آنکه خود را از حامیان و همراهان جنبش سبزی داند ولی بارخورداری از زرات حمایتی رسانه های قدرت های بزرگ حضوری بیشتر از وزن مخصوص واقعی خود دارد. آن ها با استفاده از خلاء سرکوب برداخل ویا تکیه به رانت فوق ولایت در راستای تمایلات قدرت های بزرگ حرکت می کنند و بسپهر خود تأثیرگذاری معینی را برداخل دارند. رفتارسیاسی آنها آمیزه ای است متناقض از بل زدن بین اصلاح طلبان و تمایلات اخص خود و سوار بر موج نارضایتی عمومی است. آنها نیز خود اجازه می دهند نه فقط از دور تاکتیک های صحنه عملیات را تعیین کنند، بلکه با دامن زدن به آکسیونیزم و اتلاف آکسیون نهائی به مراسم 22 بهمن و ششبه سازی شرایط آستانه 22 بهمن با سرنگونی چائشسکو، بران نظارات غیر واقعی دامن بزنند. از یکسو در ادعای همراهی با موسوی و کروبی حرکت می کنند و از سوی دیگر در سودای تبدیل کردن 22 بهمن به یک آکسیون سرنوشت ساز هستند. برای آنها که در ده ماهنگی با مواضع و منافع جنبش جهانی حرکت می کنند بهترین حالت نه تعمیق آگاهی آرایش جنبش بر اساس منافع و مطالبات واقعی و پایه ای خود، گسترش پایگاه اجتماعی جنبش به سمت افشار فرودست، و سازمان یابی مستقل و داشتن صدای مستقل، بلکه تصرف ضربتی قدرت و دست بدست شدن آن از دست فراکسیونی از طبقه بورژوازی واپس گرا و ناهمخوان با سرمایه جهانی به دست فراکسیونی همخوان با آن است. اگر اصلاح طلبان حامی ولایت مشروط خواهان بالانس ویا چرخش قدرت اجرایی در چهارچوب نظام کنونی و بین خود و فراکسیون سنت گرایان هستند. اما آنها خواهان جابه جایی قدرت در میان طبقه بورژوازی به سود لایه های بخش مدرن تر و همسویا نظم حاکم بر جهان هستند. آنها از انقلاب به معنی واقعی خود یعنی خود حکومتی استثمارشوندگان و کلیه مزدو حقوق بگیران هراسانند و در عوض تغییر قدرت در بالا با هدف تبدیل کردن جنبش توده ای به اهرم فشار برای تحقق آن را دنبال می کنند.

جالب است که وجود همین چالش ها و رقابت های درونی سبب شده است که موسوی و حامیان وی با فرافکنی و سرپوش نهادن به نقش اساسی خود در ایجاد نارسائی ها و ضعف های 22 بهمن ویا عنوان کردن این ادعا که گویا نادیده گرفتن رهنمود موسوی در مورد "شرکت با هویت خود" موجب حضور منفعلانه در تظاهرات 22 بهمن شده است، به زدن نعل وارونه ویا به سخن امروزی به دادن آدرس غلط پرداخته اند. در این رابطه در سبب ندای راه سبز سایت جرس و... مجموعه مطالبی درج شده است که خطوط اصلی آنها را چنین می خوانیم: "به خاطر سعی و خطاهای عده ای فعال دنیا مجازی و دور از فضای واقعی جامعه ایران جمعیت سبزی پوش میلیونی دیروز در میان سایر راهپیمایان جذب شد و به چشم نیامد و فرصت سوء استفاده از این ماجرا را برای رسانه های حامی کودتا فراهم کرد. آنها با زدن تیت رهائی همچون لزوم متمرکز کردن رهبری، جنبش بی سرنیست، ویا بد حمایت از موسوی و کروبی و خاتمی هم کف و سقف باشد. باید باشعار عبور از موسوی (همانند شعار عبور از خاتمی که چوین را قیلا خورده ایم) مقابله شود. تبعیت از سه رهبر اصلی جنبش که با در نظر گرفتن ظرفیت های کشور، اعلام موضع می کنند به تداوم و بقای هدفمند جنبش کمک می کند، در این مرحله حساس در حیات جنبش همگی ما سبزه ها وظیفه داریم به رهبری موسوی، خاتمی و کروبی تا زمانی که خواست های واقعی جنبش سبز را دنبال می کنند گردن نهیم، ما سبزه ها از این پس تنها رهبری موسوی، کروبی و خاتمی را به رسمیت می شناسیم"

همانطور که نقل قول های بالا و برگرفته از نقد آن ها نسبت به 22 بهمن برمی آید، تلاش دارند که با فرار به جلو و سرشکن کردن اشکالات به عوامل فرعی و ثانوی، نه فقط نقش خود را پوشیده نگه دارند بلکه از آن به مثابه سکوتی برای مقابله با ساختار شکنی و تحمیل پلان فرم سازشکارانه خویش بر جنبش بهره بگیرند. در این روایت دو عبارت مهم وجود دارد که حامل کالای قاچاق است: عبارت "هویت مستقل" به مثابه راهبرد موسوی و و دیگری در نظر گرفتن "ظرفیت های کشور" است که اسم شبی است برای مبارزه در چهارچوب قانون اساسی بی تنازل و حضور بی نشانه و سکوت آمیز در مراسم بهمن و... مطابق این روایت گویی شعارهای ساختار شکنی هم چون مرگ بر ولایت فقیه یک شعار وارداتی و القاء شده از دنیای مجازی و توسط عناصر دور از صحنه و خارج کشوری و از سوی قدرت های بیگانه است و نه برآمده از تجربه زنده مردم در جریان مبارزه و شناخت عمیق از ماهیت نظام حاکم.

آنها در استدلال های خود هم چنین به یک برهان غلط انداز دیگری در این رابطه استناد می کنند و آن این که هزینه مبارزه را نباید بالا برد و باید برای شرکت گسترده و هر چه بیشتر مردم پائین هم آورد این استدلال زدن شیپور از دهان گشاد است و درکنه خود جز سازش و تسلیم پیامی ندارد. چرا که اولاً در شرایط استبدادی و متاهل در برابر قدرتی که کوچکترین اعتراض مردم را با اعدام و زندان و شکنجه و سرکوب پاسخ می گوید، بناچار ویا هزاران افسوس هزینه ای که برای بدست آوردن گوهر آزادی باید پرداخت گرانتر می شود. همین آگاهی و آمادگی برای پرداختن هزینه بیشتر برای رهائی و آزادی بود

که مردم را قادر ساخت که جسورانه تر عمل کنند و از باتلاق تسلیم و خاموشی پا به وادی مبارزه ای چنین گسترده و افتخار آفرین به نهند. اما درک این واقعیت مسلماً کوفتن بر طبل تاکتیک های سکتارسیستی و تازاندن آن و تحمیل خشونت ورزی و هزینه های غیر ضروری بر جنبش نیست. چرا که اشکال مبارزه باید متناسب با ظرفیت های واقعی، ولی در حال انکشاف جنبش و توده های مردم از یکسو و تاکتیک های دشمن مقابل از سوی دیگر به پیش برده شود. اما اگر از این راهبرد بخواهیم که نتیجه بگیریم پس باید مردم مطالبات خود را برای عدم تحریک دشمن و ندادن بهانه بدست حاکمیت تنزل بدهند و محدود به چهارچوبه نظام بکنند. در واقع باز هم مشغول نعل وارونه زدن و پاشیدن خاک بر چشم مردم هستیم. و در عمل از آنجاکه رژیم با ماهیت کنونی بهرحال هزینه مبارزه و لو در سطح مطالبات اصلاح طلبانه راهم بالامی برد، حتا بطور اجتناب ناپذیر مبارزه برای اینگونه مطالبات نیز به زیر سؤال می رود! آری آن ها لازم است این درس تاریخ را که گاهی حتی برای رفیرم در نظام های استبدادی هم باید جنگید خوب فرابگیرند! آنچه از در نظر گرفتن "ظرفیت های واقعی" در این ادعا مراد است، همانگونه که اشاره شد در بهترین حالت در شعارهای جنبش سبزی برای 22 بهمن مشاهده می شود: "جمهوری اسلامی آری! حکومت خود کامگان نه!". "نه شرقی، نه غربی، دولت سبز ملی!" خلاصه می شود. شعارهایی که حتی نتوانستند و با جرئت نکردند حول آنها هم خودی نشان بدهند. جبهه مشارکت در گلابه و با اعتراض خود به چگونگی برگزاری 22 بهمن چنین نویسد:.....

واما رؤیای سوم!

اشتباه بزرگی است که رفتار جنبش اعتراضی را در سالگرد انقلاب سقط شده 22 بهمن، فقط به تصویرالای مشاهده کنیم. آن فقط بخشی از تصویر بود و نه همه آن. برعکس جنبش اعتراضی مردم در 22 بهمن چهره دیگری هم داشت. یعنی همان چهره ای که از پیش همه نگاه ها به آن دوخته شده بود. گرچه دلیل چالش های بر شمرده این روای سوم هم نتوانست در ایجاد گسترده و بزرگ به عرض اندام بپردازد اما علیرغم کاستی ها نتوانست در قالب تظاهرات مستقل و پراکنده در نقاط گوناگون حضور قاطع و ساختار شکن خود را به همه جهان مخابره کند. آنها باشعارها و اقدامات ساختار شکنی همچون مرگ برخامنه ای و بردیکتاتور، پاره کردن و لگدمال نمودن تصاویر خامنه ای و خمینی و دادن شعار فراندوم و جنگ و گریز بسج و سپاه، ادعاهای حاکمیت را در کنترل اوضاع و پایان دادن به "فتنه" بیاد دادند. آنچه که از سیمای رزمنده 22 بهمن در ذهن ها ثبت گردید و تصویری را که رژیم سعی می کرد به مثابه تنها تصویر این روزی جهان رله کند، حث الشعاع خود قرارداد متعلق به همین جریان است که بزرگه کارنار انفعال صفوف سبزه ها وابسته به اصلاح طلبان جلوه بیشتری یافت. جالب است که حتا اصلاح طلبان و رسانه های آن ها، که شرمگین از حضور بی نشانه و سکوت آمیز مصادره شده خود بودند، آنچه که از فیلم ها و شعارها مخابره کردند، متعلق به همین جریان ساختار شکن است. که چیزی جز سرخ کردن چهره خود با پراتیک ساختار شکنان، بدون آن که کارشکنی خود در برابر آن را به روی مبارک خود بیاورند، می باشد وین تجربه البته نشان دهنده آن است که مردم می توانند نه فقط از اصلاح طلبان عبور کنند، بلکه می توانند در عین حال آن ها را وادار سازند که به مثابه تریبون آنها عمل کنند. تعمیم همین تجربه نشان می دهد که چگونه می توان از طریق ادامه دادن به اقدامات و تاکتیک های مستقل و اعمال فشار از پائین، رویکرد جدید اصلاح طلبان علیه فرایند ساختار شکنانه درون جنبش را که به یک معنا به عنوان بازوی کمکی جناح حاکم در صفوف جنبش عمل می کنند، ختنی کرد. آن چه که بخصوص به این مهم-مقابله با چالش اصلی در این لحظه و قرارداد آن بسود گسترش کمی و کیفی جنبش- کمک می کند همانا یکدنگی جناح حاکم منبئی بر امتناع از سهیم کردن حریف در قدرت سیاسی و راندن اجباری مخالفین به صفوف اپوزیسیون است که موجب فشار حامیان این جریان از پائین نسبت به اتخاذ این گونه تاکتیک ها است. مساله مهم آن است که بدانیم پس از برآمد پرسشکوه عاشورا، ولوله در صفوف اصلاح طلبان در مورد خطر ساختار شکنی و عبور از موسوی و... بوجود آمده است که سبب مبادرت به تلاش ها و اقدامات جدیدی است که مرکز نقل آن رامی توان سودای ایجاد یک رهبری فشرده برای اعمال هژمونی بر جنبش مشاهده کرد. به همین دلیل آنها که تادیبوز انشعار هنرفریک ستاد و از ابتکار عمل شبکه ها و خودجوش بودن بسیاری از تظاهرات و آکسیون ها سخن می گفتند، اکنون با رمانتیک خواندن آن، از ضرورت تعبیه سر برای بدنه و جنبش سخن به زبان می آورند که آشکارا نقش خودجوش و ابتکاری شبکه ها و خصلت پلورالیستی و رنگین کمان بودن جنبش و مهمتر از آن خاموش کردن اخگر سوزان آن را هدف قرار داده است. بی شک در چنین شرایطی تقویت حرکت های مستقل و متکی به ابتکارات شبکه ها از یکسو و تشدید فشار به اصلاح طلبان برای فاصله گرفتن از سیاست نزدیک شدن به جناح حاکم و نفی خصلت پلورالیستی جنبش اهمیت زیادی دارد. با چنین رویکردی است که می توان آنجا که ممکن باشد از اصلاح طلبان به

مثابه سپرپیشروی در برابر تهاجم حاکمیت سود جست بدون آنکه اجازه داد که آنها خود و مطالبات اخته شده خود را به جنبش تحمیل کنند و به بازوی سرکوب حاکمیت در جنبش تبدیل شوند. وگرنه تداوم این وضعیت حاصلی جز آشفته کردن صفوف جنبش-هم چون 22 بهمن- نخواهد داشت.

تا اینجا به یک مورد مهم از چالش های پایه ای که همانا روند عبور جنبش از اصلاح طلبان بود، یعنی تضاد بین رویکرد ساختار شکنانه و رویکرد اصلاح طلبانه مورد بررسی قرار گرفت. اما این چالش ها نقاط آسیب پذیر عرصه ها و موضوع دیگری هم دارد که تجمیع آنها در روزنارسانی های مربوط به نحوه حضور جنبش در 22 بهمن و در قیاس با ظرفیت های آن و انتظاری که برانگیخته بود بی تأثیر نبوده اند. در اینجا نگاهی به مهمترین آن ها می افکنیم:

1- محدودیت های تاکتیک معطوف به مراسم و مناسبات رسمی. همانطور که بارها مطرح شده، تکیه یک جانبه به این نوع تاکتیکها در ذات خود هم به لحاظ نادیده گرفتن اصل غافلگیری دشمن در زمان ها و مکان های بی شمار و دادن فرصت لازم به دشمن برای تدارک مقابله و حتی فراتر از آن مبادرت به اقدامات پیشگیرانه و خنثی کننده با استفاده از جمع بندی های گذشته، از جمله معایب این نوع تاکتیک ها به شماری روند. آکسیون های متکی بر مناسبات های ثابت، بخصوص اگر متعلق به خود حکومت باشد البته در کنار محاسن خود این عیب را دارد که رژیم می تواند با بیشترین بسیج نیرو و امکانات لازم اقدامات لازم را برای برگزاری مراسمی که خود ر متولی آن میداند آماده کند. به پیشگیری های لازم بپردازد و با درس گیری از تجارب قبلی خود را آماده ترکند. امری که به نهایت در 22 بهمن صورت گرفت. ضمن آنکه مصادره و استفاده از آنها عموماً به سپرپیشروی نیروهای سازشکارتر نیازمند است که نحوه استفاده از آن را با دشواری های روزافزونی مواجه می کند.

و تا این ریتیم مبارزه را نه تابعی از ناسیونال جنبش وضعف دشمن بلکه به تابعی از ریتیم مناسبات ها و گذار می کند. و بالاخره آنکه از نظر محتوایی هم قید و بندهای معین سیاسی و ایدئولوژیکی دست و پاگیری را بر جنبش تحمیل می نماید. البته استفاده از این تاکتیک ها بخصوص در اوانل پایگیری جنبش قابل درک بود و اجتناب ناپذیر و مفید. اما بشرط آن که راه گذار به سوی سایر تاکتیک ها ابتکاری و مستقل را هموار کند و خود تبدیل به بخشی از مجموعه تاکتیک های متنوع بشود وگرنه تکیه یک جانبه به آنها موجب آسیب پذیری و اختلال در فرایند رشد و تکامل جنبش می گردد. نگاهی به تجارب صورت گرفته نشان میدهند که موارد دیگری از مناسبات ها و موضوع ها و فرصت ها وجود دارند و با وجودی آیند که فعالین جنبش در صورت توجه به آنها می توانند ریل های موازی در عرصه های گوناگون تاکتیک را بکشایند. مثلاً به موازات روزهای رسمی رژیم، روزهای مستقل 16 آذر، 8 مارس، 18 تیر، اول ماه مه، قتل عام ده شهریور ویا مناسبت مهم های دانش آموزی و بسیاری مناسبت های مبارزاتی و مستقل تاریخی و بسیج کننده وجود دارند و یا حتی از قبل حوادث مهم مربوط به خود جنبش بوجود می آیند که هر کدام می توانند اقدام اعتراضی مستقلی را شکل بدهند. حسن این مناسبت ها این است که طبعاً برخی معایب مناسبات های فوق رانداشته رژیم هم قادر نیست مثل مناسبت های مهم متعلق به خود حالت آماده باش وسیع بخود بدهد و حامیانش را بسیج کند. و ضمناً گسترش دامنه تاکتیک مناسبت ها بر فشار به رژیم می افزاید. مناسبت های جدید هم کم نیستند. مثل کهریزک و سالروزهای جان باختگان و مسائل مربوط به زندانیان سیاسی و اعدام ها و... و هم چنین اعتراضات جنبش های اجتماعی حول حول مطالبات زنان و کارگری و... در هر حال مهم گذار از تکیه یک جانبه به مراسم رسمی رژیم به مناسبت ها و فرصت های دیگری است. از جنبه دیگر ضرورت ترکیب نبردهای موضعی با مبارزات سراسری است. بی شک تحریک نبردهای کوچک تر و انواع نافرمانی های اجتماعی موجب گسترش زمان و مکان حمله برای مستأصل کردن رژیم، و تقویت رزمندگی و همبستگی صفوف جنبش می شود. این جور مناسبات هم در شرایط اشباع نارضایتی عمومی و عملکرد های رژیم دایماً بوجود می آیند و بهره گیری از آنها توسط فعالین و تبدیل کردنشان به آکسیون های اعتراضی یکی از عرصه های مهم مبارزاتی می باشد. و این واقعیتی است که تمرکز صرف حول اعتراضات سراسری آنها در چهارچوب مناسبت های رژیم، مانع از توجه لازم به این سطح از نبردهای موضعی و فرساینده برای رژیم و نیروهای سرکوب است. نبردهای که در آنها در مقایسه با حرکت های سراسری طرح شعارها و اقدام های ساختار شکن محتمل تر است و به مثابه مکتبی برای آموزش و تدارک برای نبردهای بزرگتر عمل می کند. و این به معنی آن است که نیاز این نوع آکسیون ها به سپرپیشروی اصلاح طلبان نیز کمتر است.

2- ضرورت گسترش هر چه بیشتر پایگاه اجتماعی جنبش به سایر اقشار زحمتکش و مورد استثمار و جلب مشارکت فعال و آگاهانه آن ها در جنبش سراسری و گستراندن دامنه آن در سراسر کشور و کاستن از فشار بر پایتخت، واقعیت آن است که ما همزمان بایک بحران همه

جانبه شامل سلطه استبداد دینی-سیاسی، طبقاتی- اقتصادی و سایر وجوه ستم مثل ستم جنسیتی و ملی مواجهیم. پیوند بین نان آزادی و عدالت و برابری اجتماعی با مساله آزادی سیاسی و مبارزه ضد استبدادی و سایر مطالبات پایه ای اجتماعی درین حال به معنی گره زدن مبارزات خیابانی با مطالبات و مبارزات سایر جنبش های اجتماعی یعنی جنبش مطالباتی و با اعتصابات در حوزه های تولید و خدمات و با جنبش افشار زحمتکش و حاشیه نشین که بویژه با سیاست های خانه خراب کن آزاد سازی قیمت ها و حذف یارانه ها با خامت بیشتری مواجه هستند می باشد. چنین پیوندهایی نه فقط برای تقویت پایگان اجتماعی جنبش و خصلت پلورالیستی آن، بلکه هم چنین برای درهم شکستن ماشین سرکوب اهمیت حیاتی دارد. 3- ضرورت گسترش ریل های موازی ارتباطی و اطلاع رسانی در شبکه های اجتماعی، در کنار شبکه های مجازی که دارای اهمیت ویژه خود است، با وظایف و اهداف متنوع اکنون از اهمیت روزافزونی برخوردار است. تقلیل این شبکه ها به شبکه های مجازی حاوی دواشکال اساسی است: چنانکه در رابطه با 22 بهمن شاهد بودیم با اقدامات یک رژیم مستبد و تمامیت گرا که به هیچ حودمرزی کردن نمی گذارد، می تواند موقتا هم شده مسدود و یا فلج گردد و هم از نظر امنیتی با عبور خطوط ارتباطی از شبکه های علنی دشمن از بسیاری طرح ها و تاکتیک ها و از آنچه که به اقتضای قواعد استمرار مبارزه نباید از آن مطلع بشود، پیشاپیش مطلع شده و از قبل آن آسیب های جدی بوجود می آورد و هم به لحاظ گسترش عمقی و عرضی دامنه جنبش که میدانیم تنها بخشی از مردم به این نوع شبکه ها دسترسی دارند و اکثر آن ها هنوز هم از آن محرومند. و بنابراین گسترش پایگاه اجتماعی جنبش نیازمند تقویت شبکه های اجتماعی واقعی در کنار این نوع شبکه هستند. بنابراین هم به لحاظ فنی- امنیتی و هم به لحاظ ضرورت گسترش دامنه جنبش به میان وسیع ترین توده های اعماق نیازمند تقویت و گسترش شبکه های حقیقی به محیط های طبیعی خانه و فامیل و محله و کارخانه و محل کار و شهرک های حاشیه و... هستیم.

4- تنظیم مناسبات درست و اصولی بین جنبش داخل و خارج کشور بدون آنکه خارج تبدیل به مرکز ستاد فرماندهی شود، بلکه علاوه بر وظایف گوناگون و مهم شناخته شده، از نظر فکری و سیاسی هم در تعامل و دیالوگ واقعی و سازنده با بکدیگر باشند. در این رابطه اشاره به دو نکته لازم است. همانطور که در داخل گسترش شبکه های اطلاع رسانی در شرایط سرکوب و اختناق و برای بسط پایگاه توده ای و روحیه رزمندگی دارای اهمیت زیادی است، در خارج نیز تمرکز حول یک صدای مستقل و پلورالیستی برای بازتاباندن صدای جنبش و گفتمان سوم که فقدان آن محسوس است دارای اهمیت است. دیگر آنکه در جهان گلوبال کنونی پایگان اقتدار حکومت ها فقط در چهارچوب مرزهای ملی قرار ندارند بلکه ریشه در خارج هم دارد و از آن تغذیه می کند. امری که بدلیل فرار گرفتن آنها در بیرون از قلمرو سلطه رژیم فی نفسه بسیار آسیب پذیر است. این پهنه دورنمای گسترده ای از مبارزه در خارج و تنوع آن را به نمایش می گذارد که می تواند در کنار انبوهی از وظایف روتین و شناخته شده، در تقویت جنبش و تضعیف دشمن مردم مؤثر باشد.

16-02-2010





یورش اسلام سیاسی به زنان

سی و یک سال پیش، دو هفته پس از سرنگونی سلطنت پهلوی، خمینی طی فرمانی خواهان شرعی کردن قانون حمایت خانواده شد و ده روز پس از آن نیز درست شب پیش از هشت مارس فرمان حجاب اجباری را صادر کرد. و چنین بود که در روز هشت مارس گاو گند چاله دهانانه حزب الهی با شعارهای: یا روسری یا تو سری و مرگ بر عروسک های غربی به صف زنان آزادی خواه و برابری طلب حمله ور شدند؛ زنانی که یک صدا فریاد می زدند: ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم. در حقیقت این زنان با شعار خود در آن بحبوحه ی مستی بسیاری از نخبه گان و نوده ی مردم، سوویه ی وا پس گرایانه ی اسلام سیاسی را فریاد زدند. زنان که در پروسه ی انقلاب آزاده گی و سرفرازی را تجربه کرده بودند، برای دفاع و تعمیق آزاده گی و سرفرازی به خیابان آمدند. حاکمان اسلامی از همان نخستین روزهای پایه ریزی حاکمیت ارتجاعی خود کوشیدند زنان را به طور قانونی به برده ی گوش به فرمان نظام و جامعه ی مردسالار تبدیل کنند. در راستای تحقق این خواست بود که حاکمان اسلامی تا آن جا که توانستند هنجار ها و ارزش های منحن شرعی و عرفی مناسبات و فرهنگ پدر- مرد سالار را به قانون تبدیل کردند، تا بدین وسیله بتوانند زنان خاطی را با اتکا به این قوانین تبعیض آمیز و ضد زن به راحتی اسیر، سرکوب و تحت پی گرد قانونی قرار دهند. با تحمیل حجاب اسلامی نیز کوشیدند زنان را از پیکر و اندام خود شرمسار کنند. خمینی در سال شست اعلام کرد: یکی از بزرگ ترین دست آورد های انقلاب اسلامی بازگشت حجاب بوده است. اگر انقلاب اسلامی هیچ دست آوردی هم بجز حجاب زنان نداشت، همین خودش برای انقلاب کافی بود. حجاب اسلامی، نماد مبتذل و توهین آمیز نوعی فرهنگ پوشش و پوشش فرهنگی است. فرهنگی که زن در آن یار گرمابه و گلستان شیطان است. فرهنگی که زن در آن مایه تباهی اخلاق جامعه و جامعه ی اخلاقی است. فرهنگی که در آن زن به گفته ی حاج ملا هادی سبزواری فیلسوف اسلامی، حیوانی است با صورتی انسانی؛ به گفته ی بی پرده و عریان وی: خداوند صورت انسان به این حیوانات (زنان) پوشانده است تا مردان از مصاحبت با آنان متنفر نشوند و در نکاح با آنان رغبت بورزند. حجاب اسلامی، نماد تثبیت و تحمیل و تزریق آموزه های چنین فرهنگی است. حجاب، نماد فرهنگ شرم ساری از جلوه های تن و تمنا های جنسی زن است؛ حجاب، نماد اسارت و متعلقه ی ابوی و اخوی بودن زن است. و سرانجام آن که حاکمان اسلامی کوشیدند با سازمان دهی دولتی و رسمی آپارتاید جنسی، عرصه های عمومی زند گی اجتماعی را زنانه - مردانه گردانند و با این جدا سازی های توهین آمیز و تبعیض آمیز زنان را به شیوه ای نهادینه و

سازمان یافته به ساکنان درجه دوم (حکومت شونده گان در ایران اعم از زن و مرد، دارای حقوق شهروندی نیستند تا بتوان آنان را شهروند درجه یک و دو محسوب کرد؛ بل آنان ساکنان ایران اند) دارالحکومه ی اسلامی تبدیل کنند.

رویارویی زنان و اسلام سیاسی

سی و یک سال پیش زنان آگاه در ایران با شرکت در راه پیمایی روز زن، توانستند نخستین سنگر مقاومت را در برابر یورش اسلام سیاسی ایجاد کنند. زنان آگاه و پیش رو با فریاد های هشدار دهنده و طرح خواست های دموکراتیک خویش نخستین جبهه ی پیکار دموکراتیک را در برابر اسلام سیاسی گشودند. آنان هم چنین در راستای نقد قوانین شرعی و الهی تحمیل شده بر جامعه به نقد الا هیات اسارت بار و ضد زن پرداختند. زنان با نقد و نفی ارزش ها و هنجارهای منحن پدر- مردسالار، نا قوس مرگ دوره ی تاریخ مذكر جامعه ی ایران را به صدا درآوردند. و این سرآغاز با شکوه و درخشان رویارویی زنان در برابر اسلام سیاسی بود. اسلام گرایان سیاسی برای استقرار و تداوم قدرت اسارت بار خویش بر زنان، تمام ظرفیت های آشکار و نهان، فعال و نهفته در فرهنگ دینی را بسیج کردند؛ زنان نیز برای در هم شکستن زنجیرهای اسارت بار خویش تمام این ظرفیت های آشکار و نهان، فعال و نهفته را نقد و افشا و رسوا کردند. زنان توانستند حتا در اقدامات تدافعی خود با گشودن طره ی زلف مشکین و خود آرای و جلوه گری پیکر خود، حجاب اسلامی را از دیده ها پنهان کنند. زنان به رغم حضور سلاخان وزارت ارشاد آشکارا به بیان پاره هایی از تمنا های وجودی خویش پرداختند و در حفره های ادبیات زیر زمینی، نغمه ها و آوا های زنانه را فریاد زدند. زنان، با طرح و بسط گفتمان های زنانه، علیه تصورات و کلیشه های زن ستیز، شوریده و ذهن و زبان زنانه را وارد فضای گفتمانی جامعه کردند. زنان، با عصیان علیه تابوهای جنسی، تن و تمناهای جنسی را از زندان فرهنگ تابو پرور رها کرده و شور عاشقانه را در فرهنگ زنده گی جاری کردند. زنان گوش تمامی کوچه - پس- کوچه ها و کوه و کوه پایه ها و پارک و خیابان ها را سرشار از زمزمه های عاشقانه کردند. زنان با ایجاد محافل و شبکه های ارتقا آگاهی و حضور فعال در عرصه ی پیکار های دموکراتیک و طبقاتی توانستند سیمای تاریخ ساز خود را در جنبش زنان آشکارا فریاد بزنند. جنبش زنان، پنهان ترین و درونی ترین لایه های فرهنگ و روابط استبدادی را در زیست سپهر فردی - اجتماعی و خودآگاه و ناخودآگاه فردی- جمعی جامعه ی ایران، آشکار و برجسته ساخته و بخش قابل توجهی از جامعه را علیه آن روابط و فرهنگ برانگیخته است. جنبش زنان، با نقد و نفی باورهای زن ستیز مذهبی و جزم های دینی به رشد و بسط گفتمان های لاتیگ و خرد باور، پاری رسانده و افق و دریچه ی روشنی، فرا راه جامعه گشوده است. زنان توانسته اند کانون و عرصه ی خانواده ی پدر- مردسالار را که از سخت جان ترین نهادهای زن ستیز جامعه است، سخت سست بنیاد کنند. و با نقد و نفی این کانون استبدادی و استبداد پرور، زمینه ساز رشد خانواده ی دموکراتیک و مشارکتی شوند. بر این پایه می توان امید داشت که بخشی از نسل آینده، فرایند جامعه پذیری را در محیطی دموکراتیک و دور از الگوهای جنسیتی پدر- مردسالار تجربه کنند.

اکنون پس از گذشت سی و یک سال از رویارویی اسلام گرایان سیاسی و زنان، به روشنی و صراحت می توان گفت، اسلام گرایان سیاسی امروزه دیگر در ایران نمی توانند با اتکا به باورها، ارزش ها و هنجار های اسلامی برای آموزه های زن ستیزانه ی خود ذره ای مشروعیت دست و پا کنند. حال آن که در جامعه ی ما حمایت فعال و هم دلانه از خواست های دموکراتیک و رهایی بخش زنان، اکنون به معیاری اساسی در وفا داری و پای بندی به حقوق انسانی و آزادی های دموکراتیک تبدیل شده است.